

واکاوی اندیشه ابن تیمیه در باب تکفیر شیعه امامیه و نقد آن بر اساس منابع اهل سنت

محمد رضا باغبان‌زاده امشه*

چکیده

ابن تیمیه (بنیان‌گذار مکتب سلف در جهان اسلام) از جمله شخصیت‌هایی است که در برخورد با آرای مخالف نظر خود، با محکوم کردن آنان به تکفیر، ایشان را به توبه توصیه نموده و در صورت امتناع، حکم به قتل آنان می‌دهد. در این میان، شیعیان نیز از جمله کسانی هستند که به تکفیر محکوم شده‌اند. مسئله تحقیق برآن است که چگونه ابن تیمیه با وجود منابع دستاول و متواتر، در جوامع روایی اهل سنت که در اثبات حقانیت مذهب شیعه وجود دارد، به تکفیر و منحط بودن این مکتب می‌پردازد. پژوهش پیش‌رو، با بهره‌گیری از روش تحقیق کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی - توصیفی، صورت پذیرفته و یافته‌های تحقیق در واکاوی اندیشه ابن تیمیه نشان می‌دهد که وی، یا اصلاً مصادقی برای ادعای خود ارائه نمی‌دهد و به کلی‌گویی می‌پردازد و یا اگر مصادقی ذکر می‌کند، شیعه را از جاعلان حدیث معرفی نموده که از روایات ضعیف بهره جسته‌اند. این در حالی است که منابع روایی و تاریخی اهل سنت، مشحون از استناداتی است که اندیشه او در باب تکفیر شیعه را به چالش می‌کشد.

واژگان کلیدی

ابن تیمیه، تکفیر شیعه، منابع اهل سنت، جاعل حدیث، روایات ضعیف.

مقدمه

اهل بدعت دانستن شیعیان، از جمله مباحثی است که در لابلای آثار مکتوب ابن تیمیه به چشم می‌خورد، وی که خود را از مدعیان پیروی از توحید ناب و سلف امت رسول خدا^{الله} می‌داند، در برخورد با آرای مخالف نظر خود، با محکوم کردن آنان به تکفیر، ایشان را به توبه توصیه نموده و در صورت امتناع، حکم به قتل آنان می‌دهد؛ از این‌رو عبارت «الا قتل» در مجموع آثار او دیده می‌شود، از جمله کافر بودن تارک نماز جمعه و جماعت و کشته شدن او در صورت امتناع از توبه، (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۱۱ / ۶۹۰) تکفیر و قتل تارک نماز حتی اگر عقیده به وجوب آن داشته باشد (ابن تیمیه، ۱۴۱۸: ۶۰) تکفیر و کشته شدن کسی که اولیای الهی را واسطه بین خدا و خلق بداند (ابن تیمیه، بی‌تا: ۲۵) تکفیر و کشته شدن کسی که توسل را دعا و شفاعت قلمداد کند (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۱ / ۱۵۳) و موارد فراوان دیگر. از این‌رو؛ وقتی که از او درباره تکفیر و جنگ کردن با کسانی که به خدا و رسول و ملائکه و روز قیامت اعتقاد دارند؛ ولی امام حق بعد از رسول خدا^{الله} را علی بن ابیطالب می‌دانند و اعتقاد به ظلم صحابه در حق او دارند، می‌پرسند، وی در پاسخ با تمسک به امتناع از شریعتی از شرایع اسلام، شیعیان را نیز سزاوار کشته شدن دانسته (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۲۸ / ۴۶۸ و ۴۸۲) و در این اندیشه به دلایل نیز استناد می‌کند.

در دنیای کنونی و در گستره جغرافیایی جهان اسلام، بنا بر قرائت‌های مختلفی که از قرآن و روایات صورت گرفته است، شاهد به وجود آمدن، رشد و توسعه فرق و مکاتب مختلفی بوده ایم که ضمن اصرار بر حقانیت خود، در صدد ابطال نظرات و اندیشه‌های جبهه مقابله بوده‌اند؛ اما با استناد به روایات متعددی که از رسول خدا^{الله} در منابع فریقین در دسترس است، نخستین و تنها مذهب حقی که در کنار مذاهب و فرق گوناگون اسلامی پا به عرصه وجود گذاشته است، مذهب شیعی است که علمای آن، در عرصه‌های کلامی و عقیدتی و نیز با بهره بردن از تعالیم ائمه^{علیهم السلام} با استناد به دلایل متقن و شکست‌ناپذیر، به اثبات حقانیت آن پرداخته‌اند.

اما با وجود این منابع دست اول و متوادر در اثبات حقانیت مذهب شیعه، همچنان شاهد رؤیت تکفیر شیعه دوازده امامی در مجموع مصادیق تکفیر در لابلای نوشتار ابن تیمیه هستیم (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۲۸ / ۴۶۸) همچنین وی با اعتماد به مستنداتی، ضمن تکفیر شیعه، نهایت تلاش خود را کرده به منحطف بودن این مکتب نیز پردازد.

هرچند نویسنده‌گان بزرگی چون علامه امینی، علامه حلی و بسیاری از اعاظم علمای شیعی در اثبات حقانیت تشیع، آثار گران‌سنگی از خود به یادگار گذاشته‌اند؛ اما در نوشتار حاضر، تلاش نگارنده این است که ضمن بررسی اندیشه‌های ابن تیمیه در تکفیر شیعه امامیه، به نقد آن از منظر منابع روایی و تاریخی

اهل سنت بپردازد. بهنظر می‌رسد، موارد قابل استناد ابن تیمیه در تکفیر شیعه از وثاقت برخوردار نمی‌باشد، از این‌رو به تحلیل این پرسش اصلی می‌پردازد که آیا دلایلی که ابن تیمیه در تکفیر شیعه ارائه می‌دهد قابلیت استناد دارد؟ و در غیر این صورت، چه نقدی بر اندیشه‌های او وارد است؟

تکفیر

تکفیر در لغت برگرفته از واژه «ک.ف.ر.» به معنای نهان کردن و پوشاندن آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۵ / ۱۴۸) و اطلاق کفر به فرد از این‌رو است که وی حقیقت را پنهان می‌کند. (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۱) از آنجائی که کفر، متضاد ایمان بوده (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۵ / ۱۴۸) و در اصطلاح، آنچه که موحب تکفیر شخص می‌شود، انکار مطالبی است که پیامبر ﷺ آورده که انکار آن، منجر به انکار مسلمات دین که آن را با عنوان ضروریات دین می‌شناسیم، می‌شود. که از آن به عنوان ضروری دین نیز یاد می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۹ / ۳۳۴)

تکفیر به دو قسم اعتقادی و عملی تقسیم می‌شود؛ کفر اعتقادی همان انکار ضروری دین هست و فرد را از دایره دین خارج می‌کند، (اشعری، ۱۴۲۶: ۱ / ۱۲۱) اما کفر عملی موجب خروج از دین نمی‌گردد و شخص، فاسق نامیده می‌شود. (تفتازانی، ۱۴۰۱: ۲ / ۲۵۷) براساس این اصل، اهل‌سنت کسانی را که به انجام گناه اصرار می‌ورزند و به حیلت آن باور نداشته باشند را تکفیر نمی‌کنند (الطحاوی، ۱۴۱۶: ۲۱) و حتی اختلاف عقیدتی بین فرقه‌ها را که اگر منجر به انکار ضروری دین نشود را موجب تکفیر نمی‌دانند، (شرف الدین، ۱۴۳۱: ۳۳) غزالی نیز در تبیین تکفیر، معتقد بود که باید از تکفیر اهل قبله اجتناب شود؛ (غزالی، ۱۴۱۷: ۱ / ۸۵) اما در این میان وهابیان بین کفر اعتقادی و عملی تفاوتی قائل نبوده و نیستند. (ابی‌العز، ۱۴۲۳: ۲۹۷)

الف) تکفیر در اندیشه ابن‌تیمیه

ابن‌تیمیه در تعریف کفر می‌نویسد:

والکفر اما یکون با انکار ما علم من الدين ضروره، او با انکار الاحکام المتواتره و المجمع عليهها و نحو ذلك. (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۵: ۱ / ۱۰۶)

همانا کفر حاصل می‌شود با انکار آنچه ضروری دین شناخته می‌شود و یا به انکار احکام متواتر و مورد اجماع و امثال آن.

در این تعریف کلی، ابن‌تیمیه با بر Sherman عوامل تکفیر و ارتباط دادن آن به دین و یا امور مرتبط به

آن، تلاش کرده است تا شرایط پذیرش آن را برای مخاطب خود فراهم سازد. وی در نوشтар خود، هرگونه برخورد با مقوله تکفیر را در حیطه اختیارات خدا و رسول او می‌داند و پذیرش آن را بر مردم فرض دانسته و می‌نویسد:

فَإِنَّ الْإِيْجَابَ وَالْتَّحْرِيمَ وَالثُّوَابَ وَالْعَقَابَ وَالْتَّكْفِيرَ وَالتَّفْسِيقَ هُوَ إِلَيَّ اللَّهُ وَرَسُولِهِ، لَيْسَ لَاحِدٌ فِي هَذَا الْحُكْمِ وَإِنَّمَا عَلَى النَّاسِ إِيْجَابَ مَا أَوْجَبَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَتَحْرِيمَ مَا حَرَمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

(ابن‌تیمیه، ۱۴۲۵: ۵ / ۵۴۵)

همانا واجب کردن و حرام نمودن و عقاب و ثواب و تکفیر و تفسیق از آن خدا و رسول اوست. هیچ‌کس در این حکم حق دخالت ندارد؛ و بر مردم فرض است آنچه خدا و رسول او واجب و تحریم نموده است.

ابن‌تیمیه با تعیین مصادیق تکفیر، در تعیین مرزبندی بین اندیشه خود و مخالفان افراط کرده و گروههایی از مسلمانان را تحت عنوانین گوناگون تکفیر نموده است که از آن جمله فلاسفه را، هرچند وی معتقد است قاطبه علماء، آنان را منافق خوانده‌اند ولی او کفر آنان را از کفر یهود و نصاری بزرگ دانسته است (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۵: ۱۷ / ۴۴۷) و نیز جهتمیه را که به دلیل انکار صفات، تکفیر شده‌اند (همو، ۱۴۲۵: ۳ / ۳۵۲ و ۲ / ۱۲۶) و همچنین تکفیر کسانی که به کفار شبیه می‌شوند (همو، ۱۴۰۴: ۲۳۸) و نیز تکفیر ابن‌عربی (همو، ۱۴۲۵: ۲ / ۱۷۵) و امثال آن را می‌توان نام برد که آنان را از دایره اسلام خارج کرده است و همچنین یکی از مصادیق تکفیر از منظر او، شیعه امامیه است (همو، ۱۴۲۵: ۲۸ / ۴۶۸) که وی شیعیان را پیروان مرتدین و فرزندان ملحدان و وارثان منافقان معرفی می‌نماید. (همو، ۱۴۰۶: ۷ / ۲۲۰)

ب) تکفیر شیعه امامیه در اندیشه ابن‌تیمیه

ابن‌تیمیه که خود را از مریدان سلف صالحی می‌داند که بنا به اعتقاد سلفیان، از هرگونه بدعت و اندیشه‌های شرک‌الولد مبرا هستند، یکی از اصول چهارگانه بدعت را شیعه دانسته «أصول البعد اربعه: الروافض والخوارج والقدرية والمرجئة» (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۵: ۳ / ۳۰) و با متهم کردن شیعیان به بدعت و دور شدن از سنت، آنان را بنا بر ویژگی‌های زیر، تکفیر و قتال با آنان را لازم می‌داند: (همو، ۱۴۲۵: ۲۸ / ۴۶۸)

۱. شیعیان اهل کذب و افتراء هستند.

وی برای اثبات نظر خود در اهل بدعت دانستن شیعه، شیعیان را به کذب و افتراء نسبت داده و می‌نویسد: مبنای شرک و سایر بدعت‌ها، کذب و افتراء است؛ بنابراین هر کس از توحید و سنت دورتر به شرک و بدعت و افتراء نزدیک‌تر است. مثل رافضه که دروغ‌گو ترین طوایف اهل

بدعت و مشرک‌ترین آنها هستند. پس در بین اهل بدعت، از آنها دروغ‌گوtier و دورتر از توحید از نمی‌یابی، به‌گونه‌ای که حتی مساجد خدا که در آن نام خدا برده می‌شود را خراب می‌کنند، نمازهای جماعت و جماعت در آن برگزار نمی‌کنند و مکان‌هایی روی قبور که خدا و رسول از آن نهی کرده، ساخته و آباد می‌کنند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ / ۱ : ۳۹۱)

وی، جمهور عame را سنی دانسته که در مقابل رافضی است و شیعه دروغ‌گویی است که از خوارج بدتر هستند. «فجمهور العame لا تعرف ضد السنی الا الرافضی. فإذا قال احدهم: أنا سنی، معناه لست رافضیاً و لا ریب انهم شر من الخوارج. لكن الخوارج كان لهم في مبدأ الاسلام سيف علي اهل الجماعه ... و الروافض معروفون بالکذب؛ پس جمهور عame کسی جز رافضی را ضد سنی نمی‌شناسد. پس اگر کسی بگوید من سنی هستم یعنی اینکه من شیعه نیستم و شکی نیست که آنها بدتر از خوارج‌اند زیرا خوارج در ابتدای اسلام، علیه اسلام شمشیر کشیدند ... و شیعیان به دروغ شهرت دارند». (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ / ۳ : ۳۵۶)

او معتقد است که «اهل علم با نقل و روایت و اسناد اتفاق نظر دارند که رافضه دروغ‌گوtierین طایفه است و دروغ در میان آنان یک کار قدیمی است از این‌رو بزرگان اسلام آنان را به کثرت دروغ‌گویی تشخیص می‌دادند». (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ / ۱ : ۵۹)

او با بیان دیگری شیعیان را به دروغ‌گویی متهم نموده و می‌نویسد:

ان العلما كلهم متفقون على ان الكذب في الرافضه اظهر منه فيسائر طوائف اهل القبله.
(ابن تیمیه، ۱۴۰۶ / ۱ : ۶۶)

همه علما متفق‌اند که دروغ‌گویی در میان شیعیان، نسبت به سایر طوایف اهل قبله آشکاراتر است.

وی در ادامه همین ادعای خود، دوباره تأکید می‌کند که «رأي المعروف عندهم بالکذب في الشیعه اکثر منهم في جميع الطوائف؛ رأي معروف نزد علما این است که دروغ‌گویی شیعیان، نسبت به سائر طوایف بیشتر است». (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ / ۱ : ۶۶)

وی در متهم کردن شیعه به دروغ‌گویی، به آیه ولایت اشاره نموده و آن را از جعلیات شیعه بر می‌شمرد و می‌نویسد:

بعضى از جاعلان درباره آيه: «إنا ولیکم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راكعون. (مائده / ۵۵)

سرپرست و ولی شما فقط خداو پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند، هست همان‌ها که نماز را بربا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند»، حدیث دروغی وضع کرده،

می‌گویند: این آیه درباره علی نازل شده است هنگامی که انگشترش را در نماز صدقه داده نازل شده است، درحالی که این حدیث به اجماع محدثان آگاه، دروغ محسن است.
(ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱ / ۱۵۶)

ابن تیمیه با استناد به ادعایی، علامه حلی را به دروغ‌گویی متهم نموده و می‌نویسد:

سخن او که می‌گوید: خدا آیه «قل لا اسئلکم علیه اجرًا الا الموده في القربى؛ بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم» (شوری ۲۳) را در شأن اهل بیت پیامبر نازل کرده، سخن دروغ است، زیرا این آیه در سوره شوری قرار دارد و این سوره بدون شک مکی است و قبل از ازدواج علی با فاطمه و تولد حسن و حسین نازل شده است ... و عده‌ای از نویسنده‌گان اهل سنت و جماعت و شیعه، اعم از پیروان احمد و دیگران نقل کرده‌اند: وقتی این آیه نازل شد، از پیامبر پرسیدند: ای پیامبر خدا اهل بیت کیست؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنان، ولی باید گفت این روایت به اتفاق حدیث‌شناسان دروغ است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۲ / ۱۱۸)

می‌نویسد:

وی، دروغ‌هایی را نقل می‌کند که بر جهل نقل کننده آن دلالت دارد، مثلاً می‌گوید: سوره هل اتی در حق اهل بیت نازل شده است؛ و این سخن وی دروغ است؛ زیرا هل اتی به اجماع علماء در مکه نازل شده است و ازدواج علی با فاطمه پس از هجرت در مدینه انجام گرفته و حسن و حسین پس از نزول هل اتی متولد شده‌اند، پس دروغ بودن سخن وی بر آگاهان به نزول آیات و سیره آن بزرگواران پوشیده نیست. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۲ / ۱۱۷)

وی در خصوص روایتی که عمرو بن میمون درباره خصلت‌های ده‌گانه امیر مؤمنان ﷺ نقل می‌کند، (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۳ / ۸) ضمن ضعیف دانستن سند روایت، عبارت «انت ولی كل مؤمن بعدي، پس از من تو ولی همه مؤمنان خواهی بود» را دروغ محسن دانسته و می‌نویسد: «این حدیث به اتفاق حدیث‌شناسان دروغ است». (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۴ / ۱۰۳)

۲. شباهت شیعه به یهود و نصاری

وی در خلال سخنان خود، شیعه را در خباثت و پیروی از هواى نفس به یهود و در غلو و جهل به مسیحیت تشبيه کرده است و می‌نویسد:

كان بينهم وبين اليهود من المشابه في الخبث و اتباع الهوى و غير ذلك من اخلاق اليهود و

بینهم و بین النصاری من المشابهه في الغلو و الجهل و غير ذلك من اخلاق النصاری؛ بین
شیعیان و یهود در خباثت و پیروی از هواي نفس و غیر از آن از اخلاق یهود، شباهت
وجود دارد و همچنانی بین آنان و نصاری در غلو و جهل و دیگر اخلاق نصاری، شباهت
وجود دارد. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۲۲ / ۱)

وی در اثبات ادعای خود می‌نویسد:

در حالی که خدا و پیامبر، بنای مشاهد را حرام کردند، ولی آنان این اماکن را به منزله
بتخانه قرار داده، آباد و آراسته می‌کنند و بعضی از آنان زیارت آنجا را مانند حج
می‌دانند ... و در آن شرک و کذبی از نوع شرک و کذب مسیحیت وجود دارد.
(ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۳۹ / ۲)

۳. شیعیان بی‌بهره از عقل و نقل هستند.

وی در جایی دیگر می‌گوید:

و الرافضه جهال ليس لهم عقل ولا نقل ولا دين ولا دنيا. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۴ / ۴۲۹)
رافضه جهالی هستند که هیچ نصیبی از عقل و نقل نبرده‌اند و بهره‌ای از دین و دنیا ندارند.

۴. شیعیان بدتر از خوارج و سزاوار کشتار هستند.

وی در بیان دیگری از سخنان خود، ضمن اشاره به روایت پیامبر ﷺ در خصوص خوارج و پرهیز از هم
نمaz شدن با آنها و لزوم مقابله و قتال با ایشان و اجر جنگیدن با آنها، به شیعه می‌پردازد و می‌نویسد:

و لهذا قاتل المسلمين الرافضه الذين هم شر من هؤلاء و هم الذين يكفرون جماعة المسلمين
مثل الخلفاء الثلاثة وغيرهم و يزعمون انهم هم المؤمنون ومن سواهم كافر. (ابن تیمیه،
۱۴۲۵: ۳ / ۳۵۳)

از این‌رو مسلمانان با رافضه می‌جنگند زیرا آنان بدتر از خوارج هستند. آنها کسانی
هستند که جماعت مسلمانان از قبیل خلفای سه‌گانه را کافر می‌دانند در حالی که
خودشان را مؤمن فرض می‌کنند و دیگران کافر هستند.

وی در گفتاری دیگر، می‌نویسد:

مذهب رافضه بدتر از مذهب خوارج بیرون از دین است زیرا نهایت خوارج، تکفیر عثمان
و علی و پیروان آن دو بوده در حالی رافضه، ابوبکر و عمر و عثمان و جمهور سلف
متقدم و جدید از سنت رسول خدا ﷺ را تکفیر می‌کند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۲۸ / ۵۲۷)

ابن تیمیه، رافضی بودن را که در نظر عامه، ضد سنی هستند، سزاوار کشتار دانسته و می‌نویسد:

فهذا يتبيّن انهم شر من عame اهل الاٰهواء و احق بالقتال من الخوارج و هذا هو السبب فيما شاع العرف العام، ان اهل البدع هم الرافضه، فالعامه شاع عندها ان ضد السنی هو الرافضي فقط، لانهم اظهروا معانده لسنه رسول الله ﷺ و شرائع دينه من سائر اهل الاٰهواء. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ : ۲۸ / ۴۸۲)

بنابراین مشخص می‌شود که آنان [رافضی‌ها] از عموم پیروان هوی و هوس بدتر بوده و نسبت به خوارج سزاوار جنگیدن هستند و این همان دلیلی است که در عرف عام شایع است که رافضیان اهل بدعت هستند و همچنین عame بر این باورند که رافضی همان ضد سنی است زیرا آنان نسبت به سائر پیروان هوی، دشمنی خود را با سنت رسول خدا ﷺ و شریعت او آشکار کردند.

۵. شیعه اهل نفاق و شرورترین طوائف هستند.

وی در کتاب *منهج السننه* که در رد کتاب *منهج الكراame* علامه حلی است، ضمن تاختن به شخصیت این عالم شیعی، به بیان نظرات خود در خصوص شیعه پرداخته و می‌نویسد:

من ادعی الطهاره و هو من الذين لم يبرد الله ان يظهر قلوبهم، بل من اهل الجبّة والنفاق، كان وصفه بالنجاسه والتکدير، اولي من وصفه بالتطهير؛ کسی که ادعای طهارت می‌کند از کسانی است که خداوند قلب‌های آنان را پاک نکرده است، بلکه آنان از اهل طاغوت و نفاق هستند و از اینکه به نجاست و کدر بودن وصف شوند سزاوارتر است از اینکه به طهارت توصیف شوند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ : ۱ / ۲۱)

همچنین می‌نویسد:

اما آنها (روافض) شراب كفر و الحاد را در ظرف انبیاء خدا و اولیايش به خورد مردم می‌دهند، لباس مجاهدان در راه خدا را می‌پوشند، اما در باطن از جنگ‌کنندگان با خدا و پیامبرش هستند. آنها کلام كفار و منافقان را در قالب الفاظ اولیاء خداوند بیان می‌کنند؛ مردم وارد مذهب آنان می‌شود که مؤمن و ولی خداوند شوند، اما منافق و دشمن خدا می‌شوند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ : ۲ / ۳۶۰)

وی در فرایند شیعه ستیزی خود، با نسبت‌های ناروا به شیعه می‌نویسد:

الرافضه شر الطوائف. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ : ۲۸ / ۶۳۸)
رافضه شرورترین طایفه است.

البته نکته حائز توجه در بیانات ابن تیمیه، عدم ثبات رأی وی در توصیف شیعیان است و چنانچه ملاحظه شد، وی در خلال گفته‌های خود، شیعیان را با اوصافی چون: منافق زندیق، دروغ‌گوی بدتر از خوارج، منافق زندیق کافر، مستحق کشتار، شرورترین طایفه، بی‌بهره از عقل و نقل، اهل بدعت و دورتر از همه به توحید، شبیه به یهود در اخلاق، در جهل و غلو شبیه به نصاری و دشمن خداوند معرفی کرده است.

ج) نقد دیدگاه ابن تیمیه

از مهم‌ترین انتقاداتی که بر ابن تیمیه وارد است، وسعت قلمرو مصاديق تکفیر، در اندیشه اوست که وی حتی برخی از جماعت مسلمانان از جمله شیعیان را که به خدا و رسولش ایمان دارند، کافر قلمداد می‌کند که این کار او ممکن است سبب تبادر این فکر به ذهن شود که شاید منظور ابن تیمیه از شیعیان، همان غلات شیعه باشد که مورد مذمت شیعیان امامیه نیز هست؟ اما با تتبع در آثار او به دست می‌آید که وی در بیان احوال شیعه، شیعه را به دو دسته زیدیه و رافضه امامیه تقسیم نموده (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ / ۲۸؛ ۱۴۹۰ / ۲۸) و راضی‌ها امامیه را از پیروان مرتدین می‌داند که توسط زندیق یهودی (بن سبأ) که در ظاهر اسلام داشته، ولی در باطن خود خیال فسادنگیزی در بین مسلمانان را داشت به وجود آمد و از این رهگذر بدعت، شیعه که کلید در شرک و جایگاه ملحدان و زنادقه می‌باشد پا به عرصه وجود گذاشته است. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ / ۲۷؛ ۱۶۱ / ۲۷) البته شایان ذکر است که وی غلات شیعه را با لفظ الغالیه و یا غالیه الرافضه یاد می‌کند که الوهیت و نبوت را در علیٰ عليه السلام باور داشتند و از آنان با عنوان نصریه و اسماعیلیه نام می‌برد. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ / ۲۸؛ ۱۴۷۴ / ۲۸)

اما در این شکی نیست که عناد ابن تیمیه، با شیعیان که جماعتی از مسلمانان محسوب می‌شوند و از پیروان رسول خدا هستند، با سنت رسول خدا صلی الله علیه وسالم سازگار نبوده و با سخنان ایشان صلی الله علیه وسالم منافات دارد؛ زیرا که ایشان ملاک اسلام را شهادتین و اقامه نماز و دادن زکات می‌دانستند؛ چنان که بخاری در صحیحش از رسول گرامی اسلام نقل کرده است:

عن ابن عمر ان رسول الله صلي الله عليه وسلم قال امرت ان اقاتل الناس حتى يشهدوا ان لا
الله الا الله وان محمدا رسول الله ويقيموا الصلاه ويؤتوا الزكاه فإذا فعلوا ذلك عصموا مني
دماءهم واموالهم الا بحق الاسلام وحسابهم علي الله. (بخاري، ۱: ۱۴۰۱؛ ۱۲: ۱)

من مأمور شده‌ام که با مردم جنگ نمایم تا به وحدانیت خدا و رسالت محمد، شهادت داده و نماز به‌پا داشته و زکات دهند و چون چنین کردند خون و اموالشان از ناحیه من محفوظ است مگر حق اسلام و حسابشان که باخداست.

در این روایت شهادت به یگانگی خدا و رسالت نبی مکرم اسلام و اقامه نماز و پرداخت زکات تنها

شروط حفظ خون و اموال ذکر شده است و البته در روایات دیگری از رسول گرامی اسلام نماز و زکات نیز شرط اسلام داشته نشده است و فقط گفتن شهادتین برای مسلمان بودن کفایت می‌کند.

«ان ابا هریره قال: قال رسول الله ﷺ: امرت ان اقاتل الناس حتی يقولوا لا له الا الله فمن قال لا الله الا الله فقد عصم مني نفسه و ماله الا بحقه و حسابه علي الله رواه عمر و ابن عمر عن النبي ﷺ؛ ابوهریره از روایان اهل سنت از رسول گرامی اسلام نقل کرده است که حضرت فرمودند: «امر شده‌ام که با مردم بجنگم تا اینکه به یگانگی خدا شهادت دهند پس هر کس بگوید «لا اله الا الله» مال او و جان او نزد من محفوظ است مگر اینکه حق او و حساب او با خداست». (بخاری، ۱۴۰۱: ۴ / ۵)

جمع این دو روایت، حاکی از این است که در روایت اول، رسول خدا ﷺ برخی از اصلی‌ترین لوازم ایمان که نماز و زکات باشد را نیز همراه با اصل ایمان ذکر کرده‌اند.

و دوم اینکه، درباره مجموع روایاتی که از رسول خدا ﷺ در خصوص شیعه در منابع روایی اهل سنت وجود دارد، جای تأمل است و ابن تیمیه از کنار آنها به راحتی گذشته است. درمجموع کتب روایی اهل سنت، سخنانی از رسول گرامی اسلام ﷺ وجود دارد، نشان از جایگاه رفیع شیعه و پیروان مولی علی ﷺ بوده و حضرت ﷺ، مسلمانان را به این جایگاه مهمنم، توجه می‌دهند. ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که این مجموع روایاتی که در منابع اهل سنت وجود دارد آیا مورد تأیید صاحبان این آثار است؟ باید گفت اطلاق اسم صحاح بر جامع روایی اهل سنت، حکایت از اعتقاد اهل سنت بر صحت روایات مندرج در آن دارد اما اگر پرسش شود که باوجود چنین روایاتی در شأن شیعه، آیا بزرگان روایی اهل سنت چون بخاری و مسلم و دیگران، به حقانیت شیعیان اعتقادی دارند و یا خیر؟ پاسخ این پرسش مجال جداگانه‌ای می‌طلبد که می‌بایست از زوایای مختلف مورد توجه و بررسی قرار گیرد. رسول خدا ﷺ در بیانی، خطاب به علی ﷺ می‌فرمایند:

انت اول داخل الجنه من امتی و ان شیعتک علی منابر من نور، مسرورون می‌پیشه و جوههم حولی،
اشفع لهم فيكونون غداً في الجنه جیراني. (هیثمی، ۱۴۰۸: ۹ / ۱۳۱؛ ابن محمد، ۱۴۰۴: ۱۳۵)
تو نخستین کسی هستی که وارد بهشت می‌شوی و شیعیانست بر منبرهایی از نور قرار
داشته و سپیدرو، پیرامون من هستند، آنان را شفاعت می‌کنم و فردای قیامت در بهشت
همسایه من هستند.

ایشان ﷺ در بیان دیگری، خطاب به امیرمؤمنان فرمودند:

انک ستقدم علی الله انت و شیعتک راضیین مرضیین. (ابن‌الاثیر، ۱۹۶۵: ۳ / ۲۷۶)
ای علی! تو به زودی بر خداوند وارد می‌شوی درحالی که تو و شیعیانست از خداوند راضی
بوده و او نیز از شما راضی است.

و همچنین ﷺ در فرازی از خطبه‌ای فرمودند:

ابها الناس من ابغضنا - اهل‌البیت - حشره الله يوم القيامه يهودیاً، مثل لي امتی في الطین فمر
بی اصحاب الرایات فاستغرت لعلی و شیعته. (هیثمی، ۱۴۰۸: ۹ / ۱۷۲) ای مردم! هر کس بغض ما اهل‌بیت را در دل داشته باشد، خداوند وی را در روز قیامت
یهودی محشور خواهد کرد؛ امت من آنگاه که در عالم طین بودند برای من مجسم
شدن و صاحبان پرچم‌ها (گروه‌های گوناگون) از برابر من عبور کردند و من در آنجا
برای علی و شیعیانش طلب مغفرت کردم.

و نیز فرمودند:

شفاعتی لامقی، من احب اهل‌بیتی و هم شیعی.
شفاعت من ویژه آن گروه از امت من است که اهل‌بیت مرا دوست می‌دارند و آنان
شیعیان من هستند. (خطیب بغدادی، بی‌تا: ۲ / ۱۴۶)

پرسشی که در این مجال به ذهن خطور می‌کند این است که آیا ابن‌تیمیه به این دست از روایات که در منابع مورد وثوق خود و اهل‌سنّت وجود دارد، مراجعه ننموده است؟ و یا این‌گونه روایات را از لحاظ سند و محتوا، ضعیف می‌داند؟ و یا مانند برخی مثل صاحب الصواعق المحرق، اصل روایت را پذیرفته؛ ولی شیعیان را به دلیل برخی از عقاید، مایه ننگ و عار می‌داند؛ (ابن حجر الهیتمی، ۱۴۱۷: ۱ / ۷۶) و یا مانند برخی دیگر، امام صادق علیه السلام را که پیشوای شیعیان است پذیرفته‌اند ولی پیروانش را به دلیل برخی از عقائد چون اعتقاد به غیبت و رجعت و بداء، که متأثر از تعلیمات ایشان است، مذمت می‌نمایند. (شهرستانی، ۱۴۱۴: ۱ / ۱۹۴) که در جای خود قابلیت تحلیل و بررسی دارد؛ ولی در پاسخی کوتاه به این اندیشه برخی از اعاظم اهل‌سنّت در خصوص شیعیان علیه السلام، باید به سخن رسول خدا علیه السلام در خطاب به مولی‌الموحدین که ایشان را اولین وارد شونده در بهشت می‌داند، درحالی که شیعیان او بر منبرهایی از نور قرار دارند، (هیثمی، ۱۴۰۸: ۹ / ۱۳۱؛ ابن‌محمد، ۱۴۰۴: ۱۳۵) ارجاع داد که اگر شیعیان از معیار اهل‌بیت علیه السلام خارج شده‌اند، پس چگونه مصدق این روایت از رسول خدا علیه السلام قرار می‌گیرند؟

اما در نقد سخنان ابن‌تیمیه که در آثارش به صراحة شیعه را متهم به دروغ‌گویی می‌نماید باید گفت که اولاً وی در ادعای خود، به بزرگان اهل‌سنّت تمسک می‌جوید و بدون ذکر نام و نشانی از آنان، عقیده خود را بیان می‌کند. ثانیاً نکته قابل تأمل اینکه، وی، یا به مصاديق دروغ‌گویی شیعیان اشاره ننموده و یا مواردی را بر می‌شمرد که در میان شیعه، جایگاهی ندارد. به عنوان مثال، وی ادعا می‌کند که شیعیان مساجد خدا را که در آن نام خدا برده می‌شود، خراب نموده و نمازهای جمعه و جماعت در آن برگزار

نمی‌کنند. این دروغ آشکاری است که از دهان ابن‌تیمیه خارج شده است، زیرا با مراجعه به منابع فقهی شیعه، جایگاه ارزشی مسجد در نزد شیعیان، از تکریم این مکان مقدس، پرهیز از نجس کردن مسجد و حرام بودن ورود جنب و حائض به داخل آن، بر همگان روشن است، درحالی‌که منابع فقهی شیعه از سنت رسول خدا^{الله} و سیره جانشینان او به‌دست آمده است.

در پاسخ به ادعای وی درخصوص متهم کردن شیعه به دروغ‌گویی درباره آیه ولايت که آن را از جعلیات شیعه می‌داند، نظر او را به صفحات تاریخ، که خلاف گفته‌های وی را حکایت می‌کند و بزرگان اهل سنت در آثار خودشان آن را نقل نموده‌اند جلب می‌نماییم، از جمله می‌توان از ابو‌عوفر اسکافی در نقض العثمانیه، (اسکافی، ۱۳۸۳: ۳۱۹) ابن جریر طبری در جامع البیان، (طبری، ۱۴۰۸: ۶ / ۲۸۸) جصاص در احکام القرآن (جصاص، بی‌تا: ۲ / ۵۴۲)، ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق (ابن عساکر، بی‌تا: ۱۲ / ۳۰۵)، سیوطی در الدر المنشور (سیوطی، ۱۴۰۳: ۲ / ۲۹۳) و ابن‌الحیدد در شرح نهج البالغه، (ابن‌الحیدد، ۱۳۷۸: ۳ / ۲۷۵) نام برد و جالب این که جارالله زمخشri در تفسیر کشاف (زمخشri، ۱۳۶۶: ۱ / ۴۲۲) به تفسیر واژه مؤمنین در آیه پرداخته و تلاش نموده تا ثابت کند که واژه جمع مؤمنین، بر یک شخص واحد اشاره دارد.

و جالب این که رسول خدا^{الله}، در شأن این اتفاق متواتر التقل فرمودند:

وَجَبَتْ لِهِ الْجَنَّةُ وَاللَّهُ، وَمَا جَعَلَهُ مِنْ يَدِهِ حَتَّىٰ خَلَعَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَمِنْ كُلِّ خَطِيئَةٍ.
(قندوزی، بی‌تا: ۲ / ۳۷)

به خدا سوگند! بهشت برای او واجب شد، پیش از آنکه فقیر انگشت را از انگشت او بیرون آورد، خدا او را از همه گناهان و خطاهای دور ساخت.

و این درحالی است که ابن‌تیمیه، شیعیان را به دروغ‌گویی و بهتان متهم می‌کند. در نقد ادعای ابن‌تیمیه در دروغ‌گویانستن علامه حلی در خصوص آیه مودت و اینکه این آیه در سوره شوری قرار دارد و این سوره بدون شک مکی است و قبل از ازدواج علی با فاطمه و تولد حسن و حسین نازل شده است و این روایت را به اتفاق حدیث‌شناسان دروغ دانسته است باید گفت: نکته‌ای که اندیشمندان حوزه علوم قرآن، در تقسیم سوره مکی و مدنی، توجه دارند این است که گاهی آیه‌ای از سوره مکی، مدنی است و آیه‌ای از سوره مدنی، مکی است (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱ / ۳۸) و با توجه به تصریح علمای تفسیر اهل سنت، از جمله قرطبی در الجامع لاحکام القرآن، (قرطبی، ۱۴۰۸: ۱۶ / ۳) نیشابوری در خوارج القرآن، (نیشابوری، ۱۳۲۹: ۲۵ / ۳۵) بغدادی در تفسیر الخازن (بغدادی، بی‌تا: ۴ / ۹۰) و شوکانی در فتح القدیم، (شوکانی، بی‌تا: ۴ / ۵۲۴) «آیه قل لا اسئلکم» و سه آیه بعد از آن را مدنی دانسته و مابقی

آیات سوره شوری را مکی می‌دانند. از این‌رو است که اینی در نقد این ادعا می‌نویسد:

اما مکی بودن آیه: حتی یک نفر هم صریحاً نگفته است که آیه مکی است تا چه رسید به اتفاق دروغینی که وی ادعا کرده است. او با حدس و گمان از اطلاق جمله علما که گفته‌اند سوره، مکی است، چنین برداشتی کرده است. (امینی، ۱۴۳۰: ۳۰۶)

ابن تیمیه در تکمیل تلاش‌های شیعه ستیزی خود، با متهم کردن علامه حلی به دروغ‌گویی، به زعم خود، به ذکر مصادق دیگری از دروغ‌گویی‌های شیعه اشاره نموده و سوره هل اتی که در حق اهل‌بیت نازل شده است را دروغ می‌داند و این در حالی است که داستان مشهور در این سوره، بخشش سه روز پی‌درپی افطاری خانواده علی^{علیہ السلام} به یتیم و اسیر و مسکین است که توسط ابن‌تیمیه تکذیب شده و شیعه را به دروغ‌گویی متهم می‌کند. در نقد این سخن، همان تعریف سیوطی از آیات مکی و مدنی که پیش‌تر به آن اشاره شد، جای دارد که مجدداً ذکر شود و این نظر ابن‌تیمیه که علما بر مکی بودن آن سوره اتفاق نظر دارند با برخی از نظرات مفسرین اهل‌سنت مخالفت دارد. از جمله خازن در تفسیر خودش از مجاهد و قتاده و حسن و عکرمه و دیگران، قائل به مدنی بودن آیات مربوط به اطعام هستند (بغدادی، بی‌تا: ۴ / ۳۵۶) از طرفی دیگر، دلالت‌های تاریخی، اشاره دارند که اعاظم اهل‌سنت به توادر پیرامون داستان یادشده، سخن گفته‌اند. ترمذی در *نوادر الاصول*، (ترمذی، ۱۴۱۳ / ۱۵۴) زمخشری در *تفسیر الکشاف*، (زمخشری، ۱۳۶۶ / ۲: ۵۱۱) فخرالدین رازی در *التفسیر الكبير*، (رازی، بی‌تا: ۸ / ۲۷۶) بیضاوی در *تفسیر بیضاوی*، (بیضاوی، ۱۴۰۸ / ۲: ۵۲۲) ابن حجر در *الاصابه*، (عسقلانی، ۱۳۲۸ / ۴: ۳۸۴) سیوطی در *الدر المتشور* (سیوطی، ۱۴۰۳ / ۸: ۳۷۱) از جمله شخصیت‌های برجسته اهل‌سنت هستند که می‌توان به آنها اشاره نمود. وی در تضعیف شیعه و ناموجه دانستن باورهای آنان در اعتقاد به امام اولشان، روایات واردہ در حق امام علی^{علیہ السلام} را مورد خدشه دانسته و معتقد است که یا روایت سند ندارد و یا مرسله است و یا نسبت این روایات به رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} دروغ محض است. او سند روایت خطاب پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} به علی^{علیہ السلام} که «پس از من، تو ولی همه مؤمنان خواهی بود» را به اتفاق حدیث‌شناسان دروغ محض دانسته و این درحالی است که اگر حدیث یادشده، دروغ می‌بود و یا شکی در سند آن وجود می‌داشت، کتب روایی و تاریخی اهل‌سنت از قبیل مسنند احمد بن حنبل، (ابن حنبل، ۱۴۱۲ / ۵: ۶۰۶) البدایة و النهایة ابن‌کثیر (ابن‌کثیر، ۱۴۱۳ / ۷: ۳۴۴) و کنز العمال متفق (متفق، ۱۴۰۵ / ۶: ۱۵۴) و دیگران به ذکر این روایت نمی‌پرداختند و حتی حاکم آن را صحیح دانسته و معتقد است که بخاری و مسلم آن را نیاورده‌اند. (حاکم، ۱۴۱۱ / ۳: ۱۴۳)

در نقد ادعای ابن‌تیمیه مبنی بر نسبت دادن شیعیان به دروغ‌گویی و افتراء، به همین چند نمونه اکتفا می‌گردد، چون استناد به مثال‌های وی و نقد بر آن، کتاب مفصلی می‌طلبد. نکته قابل توجه این است که

اولاً با توجه به مدارک و استناداتی که وجود دارد، ادعاهای ابن تیمیه درخصوص اهل کذب دانستن شیعیان، درخور توجه نیست و ثانیاً با فرض اثبات ادعای کذب شیعیان، نمی‌توان حکم بر تکفیر شیعه داد، زیرا در این صورت آنان متهم به فسق می‌شوند و نه کفر! زیرا براساس اصول اهل سنت و جماعت «وَكَا نُكَفِّرُ أَهْلَ الْقِيلَهِ يَذْئِبُ، مَا لَمْ يَسْتَحْلِمْ»؛ احدهی از اهل قبله را تا زمانی که آن را حلال نداند تکفیر نمی‌کنیم» (الطحاوی، ۱۴۱۶: ۲۰) و در شرح و تفسیر آن نیز گفته‌اند:

وَهَذَا هُوَ طَرِيقُهُ أَهْلُ السَّنَةِ وَالْجَمَاعَةِ بِأَنَّهُمْ لَا يُكَفِّرُونَ؛ بَلْ يُخْطَلُونَ أَوْ يُضَلَّلُونَ أَوْ يُفَسِّقُونَ.

فَنَقُولُ: مَوْمِنٌ يَا عَيَّانَهُ فَاسِقٌ بَكِيرٌ تَهُ. (آل شِيخ، بَيْتٌ: ٢٦ / ٤٧٠)

این روش اهل سنت و جماعت است که تکفیر نمی‌کنند، بلکه خطا کرده‌اند و یا گمراه شده‌اند و یا فاسق گشته‌اند، پس می‌گوییم که او به ایمان خود مؤمن و به کبیرهای که مرتكب شده است فاسق است.

از این رو طبق استنادات فقهی اهل سنت، شیعه دروغ‌گو، تفسیق می‌گردد و نه تکفیر.

در تشییعه شیعه در خباثت و پیروی از هوای نفس به یهود و در غلو و جهل به مسیحیت و استناد به بنای مشاهد و آراستن آنان، نقد اساسی وارد است، زیرا به نظر می‌رسد که ابن تیمیه در این سخن خود، به روایت منقول از بخاری و نسائی استناد نموده که رسول خدا^{علیه السلام} فرمودند که «خدا لعنت کند نصارا و یهود را؛ زیرا قبور انبیای خود را مسجد قراردادند». (بخاری، ۱۳۷۹: ۲ / ۱۱۱؛ نسائی، ۱۴۱۱: ۲ / ۸۷۱) در نقد این اندیشه ابن تیمیه باید نظر او را به این نکته مهم توجه داد و از او پرسید که آیا هدف و انگیزه شیعه از ساخت مساجد در کنار قبور بزرگان دین، پرستش آنان است، یا به جهت بزرگداشت مقامشان؟ بنابراین اگر هدف از ساخت مساجد در کنار مشاهد به منزله عبادت و پرستش قبور باشد، حتماً رفتار شیعه کفر تلقی می‌گردد. از این‌روست که برخی از بزرگان اهل سنت، در شرح روایت منقول از رسول خدا^{علیه السلام}، نظری برخلاف یاور ابن تیمیه دارند. از جمله هروی در این خصوص می‌نویسد:

آن احادیث بر کسانی حمل می‌شود که قصد نماز بر قبر انبیا به جهت تعظیم شان دارند و این در صورتی متصور است که قبور، آشکار و باز باشد و گرنه نماز در آنجا حرام نیست. (هموی، ۱۴۲۹: ۴۳۲)

و همیجان، علامه حوثی، می‌نویسد:

معنای مسجد قرار دادن قبور، این است که انسان نمازگزار، قبر را قبله قرار داده و بر آن نماز بگزارد. (حوشی، ۱۳۸۷: ۲۸)

با توجه به شروح نقل شده از اندیشمندان اهل سنت، تلقی ابن تیمیه در تشبیه شیعیان به یهود و نصاراً درست نبوده و نمی‌توان بدون توجه به محتوای صحیح یک روایت و نیت نهفته در رفتار شیعه، جماعتی از مسلمانان را تکفیر نمود.

در نقد نظر ابن تیمیه که راضه را جهالی می‌داند که هیچ نصیبی از عقل و نقل نبرده و بهره‌ای از دین و دنیا ندارند باید گفت: از اینکه او شیعیان را انسان‌هایی به دور از عقل می‌داند که به تبع همین بی‌عقلی دنیا و آخرت را ازدست داده‌اند، لازم است وی را به قرآن ارجاع داده و نظر او را به آن دسته از آیاتی که دلالت بر کفر انسان می‌کند و کفر و بی‌ایمانی را از نشانه‌های بی‌عقلی می‌داند، جلب می‌نماییم (بقره / ۱۷۱؛ مائدہ / ۵۸؛ یونس / ۱۰۰)؛ زیرا از منظر قرآن، کفار جاهل‌اند و این در حالی است که توجه به سخنان رسول خدا^{علی‌الله} در خطاب به مولی علی^{علی‌الله} که فرمود: «تو نخستین کسی هستی که وارد بهشت می‌شوی و شیعیانت بر منبرهایی از نور قرار داشته و سپیدرو پیرامون من هستند، آنان را شفاعت می‌کنم و فردای قیامت در بهشت همسایه من هستند» (هیثمی، ۱۴۰۸ / ۹؛ ابن محمد، ۱۴۰۴ / ۱۳۱) و روایاتی از این قبیل، متهم نمودن شیعیان به کفر که نماد بی‌عقلی و از دست دادن دنیا و آخرت باشد، صحیح نیست؛ زیرا از منظر قرآن، جهال که همان کفار باشند، در دوزخ گرفتار خواهند شد درحالی که طبق فرمایش رسول خدا^{علی‌الله} شیعیان در بهشت همسایه رسول خدا هستند لذا، اطلاق کفر بر شیعیان و آنان را نادان و جاهل دانستن، برخلاف اصول عقلانیتی است که ابن تیمیه مدعی آن است؛ بنابراین با تبع و دقت نظر در آثار بجا مانده از شیعیان در طول قرون و اعصار، بهوضوح در می‌یابیم که گنجینه‌های علمی (عقلی و نقلی) که جزء میراث ماندگار جهان اسلام محسوب می‌شود خلاف ادعای ابن تیمیه را اثبات می‌کند و کتاب‌های احتجاجی و استدلالی که در اثر مناظرات بین شیعه و سنی به وجود آمده‌اند گواه بر قدرت عقلانیت شیعه دارد که از چشم‌های اهل بیت^{علی‌الله} سیراب شده است.

پرسشی که در این خصوص به ذهن خطور می‌کند این است که آیا اهل قبله دانستن شیعیان توسط ابن تیمیه، مشیر به مسلمان دانستن آنان نیست؟ و چگونه با اعتقاد به مسلمان بودن شیعیان، حکم به قتال با آنان داده می‌شود؟

به نظر نگارنده این نوشتار، پاسخ این پرسش در فراز دیگری از آثار او پیدا می‌شود که وی با استناد به آیه «إِنَّا جَزَاءَ الَّذِينَ يَحْرَبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصْلَبُوا أَوْ تُقْطَعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» (مائدہ / ۳۳) کیفر آنان که با خدا و پیامبر می‌جنگند و در زمین به فساد و تباہی می‌کوشند، فقط این است که کشته شوند، یا به دار آویزند، یا دست راست و پای چیشان بریده شود، یا از وطن تبعیدشان کنند». می‌گوید:

هرکس از طاعت خدا و رسولش امتناع ورزد، محارب با خدا و رسول اوست و هرکس در زمین به غیر کتاب خدا و سنت او عمل کند، سعی دارد تا در زمین فساد کند، بنابراین، سلف این آیه را بر کفار و اهل قبله تفسیر می‌کنند. (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۵: ۲۸ / ۴۷۰)

از این روست که از منظر ابن‌تیمیه، هر طایفه‌ای که از شریعت ظاهر متواتر اسلام خارج شود، قتال با او واجب می‌شود تا همه دین، از آن خداوند گردد و اگر اهل قبله به خدا و رسول او کافر گرددند و از آنان جز طایفه‌اندکی، مؤمن نماند، جهاد با همه این طوائف واجب است، پس باید با خوارج و اصناف آن و اهل هوی و بدعت و خارج‌شوندگان از اسلام جنگید (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۵: ۲۸ / ۴۶۹) و بهزعم او، شیعیان از خوارج نیز بدتر هستند. (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۵: ۳ / ۳۵۶) اما چیزی که ابن‌تیمیه آن را، مورد توجه قرار نداده، این است که شأن نزول آیه درباره مشرکان عهد رسول خداست که در مقابل لطف پیامبر ﷺ، به کشتار و غارت دست زدند (قرطبي، ۱۴۰۵: ۲ / ۳۵۸) و آیه، در برخورد با آنان و امثال ایشان نازل شده است و ابن‌تیمیه با بهره‌برداری ناروا از این آیه، مفاد آن را علیه شیعیان روا می‌دارد تا آنان را در عدد محاربین با خدا و رسول او جلوه دهد. از طرفی دیگر، آیا ابن‌تیمیه به مجموع روایاتی که از رسول خدا ﷺ در منابع اهل سنت چون (بخاري، ۱۴۰۱: ۵ / ۴) و امثال آن که به پرهیز از ریختن خون مسلمانان امر کرده، توجه نکرده است که بر همین اساس متكلمان اسلامی (اشعری، ۱۳۲۷: ۲۰) از تکفیر اهل قبله ابا داشته و با آن مخالف بوده‌اند؟ و آیا ابن‌تیمیه به شاخص‌های ایمان از منظر اهل سنت و جماعت که اقرار به زبان و اعتقاد به قلب است و در باور به خدا و کتاب و رسول او و ملائکه و معاد و قدر او (طحاوی، ۱۴۱۶: ۲۲) خلاصه می‌شود و تعیین‌کننده مرز بین ایمان و کفر است و مؤمن را از کافر جدا می‌سازد؛ توجه نکرده؟ و با وجود چنین شاخص‌هایی در شیعه، حکم به تکفیر و قتال با آنان می‌دهد؟

و سرانجام سؤال قابل تأمل در نقد فرازی از گفتار ابن‌تیمیه که شیعیان را اهل طاغوت و نفاق می‌داند که تلاش‌شان نوشاندن جام کفر و الحاد بر دیگران است و نحس بودن را برآنده آنان می‌داند تا زمانی که متصف به طهارت و پاکی متصف شوند؛ این است که وی برای ادعای خود چه دلیلی ارائه می‌دهد و براساس کدام منطق، شیعیان را منافق و اهل طاغوت می‌داند و مبتنی بر کدام واقعه تاریخی، اثبات می‌کند که شیعه در میان طوایف و فرق اسلامی، شرور هستند؟ با تبع و دقت نظر در آثاری که این ادعاهای از او نقل شده است، هیچ سندی مبنی برای اثبات ادعای خود ذکر نموده و ظاهراً از باب لجاجت و عناد با شیعیان به ذکر این موارد پرداخته است و در انتهای وی را به همان مجموع روایاتی که از رسول خدا ﷺ در منابع اهل سنت در بیان مقام شامخ شیعیان نقل شده است ارجاع می‌دهیم که بنابراین روایات و به تبع همین استدلال، هم‌ردیف دانستن شیعیان با زنادقه، منافقین و مرتدان مردود است.

نتیجه

با مطالعه آثار ابن تیمیه و تحلیل اندیشه وی در باب تکفیر شیعه امامیه متوجه می‌شویم که او تلاش فراوان در جهت القا این مطلب به جهان اسلام کرده است که شیعه با توصل به کذب و دروغگویی و جعل روایات و احادیث، سعی بر، برجای گذاشتن چهره موجہی از خود داشته است؛ اما با مرور صفحات کتب روایی و تاریخی اهل سنت، ادعاهای وی، نه تنها قابلیت اثبات ندارد؛ بلکه نشان از عناد ویژه او نسبت به مکتب تشیع است.

مهم‌ترین نکته اینکه با توجه به روایات پیامبر اسلام ﷺ که در صحاح اهل سنت به آن اشاره شده، تکفیر مسلمانان که اهل نماز و پرداخت زکات هستند و همه به سمت یک قبله واحد سجده می‌نمایند، جایز نبوده و این اندیشه ابن تیمیه، نوعی ایستادگی در برابر سخن رسول خدا است.

با توجه به روایات مندرج در منابع اهل سنت، سخنان متعددی از رسول خدا ﷺ در اثبات حقایق شیعه وجود دارد که بیانگر لزوم تأمل در باورها و اندیشه‌های شیعی است که ابن تیمیه از باب لجاجت، از این روایات روی برگردانده است.

ابن تیمیه جهت محکوم کردن و متهم نمودن شیعه به یک فرقه انحرافی، آنان را به کذب و دروغگویی متهم می‌کند و در سخنان خود، یا مصاديق دروغ را بازگو نمی‌کند و یا به‌طور کلی می‌گوید که همه علمای اسلام، شیعیان را به دروغگویی می‌شناسند که این شیوه برخلاف روش علمی اثبات عقیده است. و در صورت ذکر مصاديق، نقد اساسی بر آنان وارد است، وبالفرض در صورت اثبات کذب شیعیان، با توجه به اصول اهل سنت و جماعت، اولاً اهل قبله تکفیر نمی‌گردد و ثانیاً مرتکب کبیره محکوم به فسق می‌شود، نه کفر.

وی در برخورد با روایاتی که شیعیان برای اثبات عقیده خود از آنان استفاده می‌نمایند، یا آنها را دروغ و جعلی می‌داند و یا سندشان را ضعیف بر می‌شمرد و این درحالی است که روایات یادشده در متن این نوشتار، در منابع متعدد اهل سنت، ذکر شده که این برخورد او با این روایات بیانگر لجاجت ابن تیمیه و عناد او با شیعیان است.

او شیعیان را به جا هل بودن متهم نموده که دنیا و آخرت خود را از دست داده‌اند. با ارجاع او به آیاتی از قرآن که کفر را از نشانه‌های بی‌عقلی می‌داند ثابت می‌شود که شیعیان در زمرة جا هلان نیستند؛ زیرا به فرموده پیامبر ﷺ، شیعیان همسایه رسول خدا در بهشت هستند، درحالی که کافر، جا هل است و جایگاه او در دوزخ خواهد بود. از طرفی دیگر، میراث علمی (عقلی و نقلی) که جزء گنجینه‌های ماندگار جهان اسلام محسوب می‌شود، خلاف ادعای ابن تیمیه را اثبات می‌کند؛ لذا متهم نمودن شیعه به جا هل، شایسته نیست؛

بنابراین به تبع همین استدلال، هم ردیف دانستن شیعیان با زنادقه، منافقین و مرتدان نیز مردود است. و سرانجام، نگارنده در واکاوی اندیشه ابن‌تیمیه در تکفیر شیعه امامیه، بر این باور است که ستیزه جویی وی با شیعیان، مبنای علمی نداشته و از روی عناد و لجاجت است و بر اندیشه وی، نقدهای اساسی وارد است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. آل شیخ، عبدالعزیز بن صالح، بی‌تا، *اتحاف السائل بما فی الطحاویه من المسائل*، بی‌جا، بی‌نا.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، هبہ الله، ۱۳۷۸ ق، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، داراحباء الكتب العربية.
۳. ابن‌الاثیر، مبارک بن محمد، ۱۹۶۵ م، *النهاية فی غریب الحديث والاثر*، قاهره، بی‌نا.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
۵. ابن عساکر، علی بن الحسین، بی‌تا، *تاریخ مدینه دمشق*، دمشق، دارالبشير.
۶. ابن کثیر، عماد الدین بن اسماعیل، ۱۴۱۳ ق، *البدایه والنهایه*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربي.
۷. ابن محمد، محمد بن یوسف، ۱۴۰۴ هـ *کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب*، تحقیق: محمد هادی امینی، تهران، دار احیاء تراث اهل‌البیت.
۸. ابن‌تیمیه، تقی‌الدین، ۱۴۰۶ ق، *منهج السنّه النبویه فی نقض کلام الشیعه القادریه*، محقق: محمد رشداد سالم، بی‌جا، جامعه الإمام محمد بن سعود الاسلامیه.
۹. ابن‌تیمیه، تقی‌الدین، ۱۴۱۸ ق، *السیاسه الشرعیه*، المملکه العربيه السعودیه، وزاره الشئون الإسلامیه والأوقاف والدعوه والإرشاد.
۱۰. ابن‌تیمیه، تقی‌الدین، ۱۴۲۵ ق، *مجموع فتاویٰ*، مدینه منوره، مجمع‌الملک فهد لطبعه المصطفی‌الشیری.
۱۱. ابن‌تیمیه، تقی‌الدین، بی‌تا، *الواسطه بین الحق والخلق*، تصحیح: محمد بن جمیل زینو، نرم‌افزار المکتبه الشامله.
۱۲. ابی‌العز، علی بن محمد، ۱۴۲۳ ق، *شرح العقیده الطحاویه*، تحقیق: مصطفی‌بن‌العلوی، بی‌جا، دار ابن‌رجب.

۱۳. اسکافی، محمد بن عبدالله، ۱۳۸۳ ش، *نقض العثمانیه*، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۴. اشعری، ابوالحسن، ۱۳۶۷ ق، *الابانه عن اصول الديانة*، تحقیق: فوقيه حسین محمود، قاهره، دارالانصار.
۱۵. اشعری، ابوالحسن، ۱۴۲۶ ق، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تحقیق: نعیم زرزور، بی‌جا، المکتبه العصریه.
۱۶. امینی، عبدالحسین، ۱۴۳۰ ق، *الغدیر*، تلخیص و ترجمه محمد حسن شفیعی شاهروودی، قم، مؤسسه میراث نبوت.
۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل ۱۴۰۱ ق، *صحیح البخاری*، بی‌جا، نشر دارالفکر.
۱۸. بغدادی، علی بن محمد، بی‌تا، *تفسیر الخازن*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۹. بیضاوی، عبدالله، ۱۴۰۸ ق، *تفسیر البیضاوی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۰. ترمذی، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *نوادر الاصول*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۱. تقی‌زاده، سعد الدین، ۱۴۰۱ ق، *شرح المقاصد فی علم الكلام*، پاکستان، دارالمعارف النعمانیه.
۲۲. جصاص، احمد بن علی، بی‌تا، *احکام القرآن*، بیروت، دارالکتاب العربي.
۲۳. حاکم، محمد، ۱۴۱۱ ق، *المستدرک علی الصحيحین*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۴. حوثی، بدراالدین، ۱۳۸۷، *زیاره القبور*، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
۲۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، بی‌تا، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۶. رازی، فخر الدین، بی‌تا، *التفسیر الكبير*، بیروت، دار احیاء التراث العربي، چاپ سوم.
۲۷. زمخشri، جارالله، ۱۳۶۶ ق، *الکشاف عن حقائق غواصین التنزیل*، بیروت، دارالکتاب العربي.
۲۸. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۳ ق، *الدر المتشور فی التفسیر بالتأثیر*، بیروت، دارالفکر.
۲۹. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۸ ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، المکتبه المصریه.
۳۰. شرف الدین، عبدالحسین، ۱۴۳۱ ق، *الفصول المهمة فی تأثیف الامه*، بیروت، المجمع العالمی لاهل البيت.
۳۱. شهرستانی، عبدالکریم، ۱۴۱۴ ق، *الملل والنحل*، بیروت، دارالمعرفه.
۳۲. شوکانی، محمد بن علی، بی‌تا، *فتح القدیر*، بیروت، عالم الكتب.

٣٣. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۸ ق، *جامع البيان عن تأویل ای القرآن*، بیروت، دارالفکر.
٣٤. الطحاوی، ابو جعفر، ۱۴۱۶ ق، *التعقید الطحاویه*، بیروت، دار ابن حزم.
٣٥. عسقلانی، علی بن حجر، ۱۳۲۸ ق، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
٣٦. غزالی، ابو حامد، ۱۴۱۷ ق، *فصل التفرقة بین الاسلام والزنادقه*، ریاض، مصطفی عبد الله.
٣٧. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۵ ق، *تفسیر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
٣٨. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۸ ق، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دارالكتب العلمیه.
٣٩. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، بی تا، *یناییح الموده*، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی.
٤٠. متغی، حسام الدین بن عثمان، ۱۴۰۵ ق، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
٤١. نسائی، احمد بن شعیب، ۱۴۱۱ ق، *السنن الکبیری*، تحقيق دکتر عبدالغفار سلیمان بنداری، بیروت، دارالكتب العلمیه.
٤٢. نیشابوری، حسن بن محمد، ۱۳۲۹ ق، *غرائب القرآن*، مصر، المطبعه الکبری الامیریه.
٤٣. هروی، عبدالله، ۱۴۲۹، *المقالات السنیه فی کشف ضلالات احمد بن تیمیه*، بی جا، شرکه دارالمشاریع للطبعه والنشر والتوزیع.
٤٤. الهیتمی، ابن حجر، ۱۴۱۷ هـ *الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والضلال والزنادقه*، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله التركی، لبنان، مؤسسه الرساله.
٤٥. هیشمی، علی بن ابی بکر، ۱۴۰۸ ق، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دارالكتب العلمیه.